مقامات صهیونیست باز هم ترکیه را به حمله نظامی مشابه قطر تهدید کردند

# دمشق، دوحه، آنکارا

هنوز جهان از شوک حمله اخیر صهیونیست‌ها به پایتخت قطر رها نشده که منابع عبری‌زبان در تل‌آویو اعلام کرده‌اند ترکیه ممکن است هدف بعد حمله اسرائیل باشد؛ هدفی که پیامدهای فاجعه‌باری خواهد داشت. ترکیه با تل‌آویو روابط رسمی دارد، ۲ طرف در پایتخت‌ها دارای سفیر هستند و روابط اقتصادی ترکیه با اسرائیل تا کمتر از یک ماه پیش در بالاترین سطح جریان داشته است.

سفارت اسرائیل در ترکیه در حال حاضر فعال است و امضای رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه زیر اعتبارنامه «ایریت لیلیان» سفیر رژیم صهیونیستی در آنکارا دیده می‌شود. در طرف مقابل، «شاکر اوزکان تورونلار»، دیپلمات ترک هم در سفارت ترکیه در تل‌آویو مشغول کار است اما احتمالا سفیر ترکیه نیز روز یکشنبه وقتی گزارش روزنامه عبری‌زبان هاآرتص را خواند، شوکه شد: «ترکیه ممکن است هدف بعد اسرائیل باشد».

**■ از حمله غیرمحتمل به جنگ محتمل**

تا همین چند ماه پیش احتمال حمله صهیونیست‌ها به ترکیه به ذهن بسیاری از کارشناسان ترکیه‌ای و حتی غربی نیز خطور نمی‌کرد، چه رسد به آنکه آن را پیش‌بینی کنند اما اکنون کمتر از یک هفته پس از بمباران دوحه توسط جنگنده‌های رژیم صهیونیستی، حمله به ترکیه در رسانه‌ها و محافل سیاسی رژیم، مورد گمانه‌زنی قرار می‌گیرد. خطرناک‌تر از این پیش‌بینی آن است که «الی کوهن» وزیر انرژی رژیم صهیونیستی در گفت‌وگو با سایت سعودی «ایلاف»، برای ترکیه خط و نشان کشیده و حتی اردوغان را تهدید کرده است. کوهن مدعی شده «هرکس با حماس در ارتباط باشد، نمی‌تواند در هیچ جای جهان راحت بخوابد». کوهن با تهدید اردوغان هم گفته است: «اردوغان، رفتاری افراطی دارد و امیدوارم پس از اردوغان، کسی بیاید که بتوانیم با او صفحه جدیدی در روابط با ترکیه باز کنیم».

البته نه فقط کوهن، بلکه همزمان «زئیو الکین» عضو کنست (پارلمان) رژیم صهیونیستی نیز تهدید کرده است: «ما اعضای حماس را تعقیب و هر جا که باشند با آنها تسویه‌حساب خواهیم کرد».

با توجه به اینکه ترکیه میزبان بخشی از دفاتر و فعالیت‌های گروه مقاومت حماس است، بنابراین اظهار نظر وزیر انرژی رژیم صهیونیستی، همچنین عضو کنست به معنای اشاره مستقیم آنها به احتمال تکرار سناریوی قطر در ترکیه است و احتمال دارد همان دودی که آسمان دوحه را سیاه کرد، آسمان یکی از شهرهای ترکیه را هم سیاه کند.

گزارش‌ها نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون ۱۱ منطقه و کشور را درگیر عملیات نظامی و تنش کرده است. این مناطق و کشورها عبارتند از: غزه، کرانه باختری، لبنان، سوریه، عراق، ایران، یمن، مالت (حمله پهپاد اسرائیلی به کشتی متعلق به ناوگان آزادی غزه در سواحل مالت)، مصر (حمله تانک اسرائیلی به یک پاسگاه مرزی مصر در مرز غزه در ۲۲ اکتبر ۲۰۲۳ و کشته شدن سرباز مصری به نام «خالد شریف عصفوره» بر اثر تیراندازی بی‌دلیل ارتش اسرائیل در رفح در ۲۷ مه ۲۰۲۴)، تونس (حمله به کشتی اصلی ناوگان صمود برای نجات غزه توسط پهپاد اسرائیلی پرتاب‌شده در آب‌های تونس در ۹ سپتامبر ۲۰۲۵) و قطر. با توجه به تهدیدات مستقیم مقامات صهیونیست علیه ترکیه، دیگر دور از ذهن نیست ترکیه را هدف بعد تجاوز رژیم صهیونیستی ارزیابی کنیم.

**■ ترکیه هم می‌داند!**

با شدت گرفتن تهدیدات لفظی صهیونیست‌ها علیه ترکیه، مقامات آنکارا نیز اکنون به روشنی این تهدیدات را درک کرده و به این تهدیدات واکنش نشان داده‌اند. از جمله دریاسالار «زکی آکتورک» سخنگوی وزارت دفاع ترکیه اعلام کرد: «اسرائیل ممکن است حملات شتاب‌زده خود را گسترش دهد، همان‌طور که در قطر انجام داد و کل منطقه را به سمت فاجعه بکشاند». کارشناسان ترک هم معتقدند هیچ حد و مرزی برای کارهایی که اسرائیل انجام می‌دهد وجود ندارد.

«عمر چلیک» سخنگوی حزب عدالت و توسعه هم اظهار داشت: «ترکیه کشوری مستقل و قدرتمند است. در طول تاریخ، کسانی که ما را تهدید کرده‌اند، همیشه پاسخ خود را دریافت کرده‌اند. تهدیدها برای ما بی‌اهمیت است. جمهوری ترکیه دشمن هیچ کشوری نیست. ما ظرفیت و منابع لازم را برای ارائه هرگونه پاسخ قدرتمند به کسانی که نسبت به ترکیه خصومت نشان می‌دهند، داریم».

**■ واکنش‌های دیرهنگام**

ترکیه در شرایطی از سوی اسرائیل تهدید به حمله شده است که این کشور و رژیم صهیونیستی از دهه ۶۰ میلادی تفاهمنامه امنیتی دارند و تا پیش از جنگ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ نیز روابط راهبردی رو به رشدی داشتند. حتی بسیاری پیش‌بینی می‌کردند بعد از پایان جنگ غزه این روابط دوباره به حالت عادی بازگردد.

در حال حاضر نیز اگرچه ترکیه بخشی از تهدیدات صهیونیست‌ها را درک کرده اما واکنش آنکارا به تهدیدات رژیم صهیونیستی همواره بسیار دیرهنگام انجام می‌شود. ۲ هفته پیش نیز «هاکان فیدان» وزیر خارجه ترکیه پس از گذشت ۲ سال از جنگ غزه اعلام کرد در واکنش به ادامه این جنگ، ترکیه روابط اقتصادی و تجاری خود را با اسرائیل قطع می‌کند اما این قطع رابطه بسیار دیرهنگام انجام شد. در واقع طی ۲ سال گذشته با وجود جنایات وحشیانه صهیونیست‌ها در غزه و صدور محکومیت بین‌المللی و حکم جلب نتانیاهو و دیگر مقامات ارشد تل‌آویو از سوی دیوان لاهه اما ترکیه اقدام موثری برای توقف جنگ غزه نکرد و قطع رابطه اقتصادی و تجاری آنکارا با تل‌آویو نیز بسیار با تاخیر انجام شد. از سوی دیگر اگرچه ترکیه تجارت مستقیم با رژیم صهیونیستی را قطع کرده اما روابط تجاری ۲ طرف همچنان از طریق کشورهای سوم نظیر جمهوری باکو، مصر، بلغارستان و برخی کشورهای دیگر در جریان است که عمده آن شامل مواد غذایی و فولاد می‌شود.

حتی با وجود این تهدیدات از سوی اسرائیل، مقامات دولت اردوغان هنوز روابط سیاسی خود را با صهیونیست‌ها قطع نکرده‌اند و سفارتخانه‌های ۲ طرف فعال است! هنوز مشخص نیست با توجه به تهدید نظامی مستقیم ترکیه توسط مقامات صهیونیست، اردوغان تا چه زمانی به روابط سیاسی خود با تل‌آویو ادامه خواهد داد.

از سوی دیگر برخی کارشناسان معتقدند تهدید ترکیه به قطع همکاری‌های اقتصادی با رژیم صهیونیستی به خاطر هدف قرار گرفتن پایگاه‌ها و انبارهای نظامی ترکیه در سوریه توسط جنگنده‌های رژیم صهیونیستی است.

**■ این شتری است که هر جایی خواهد خوابید!**

همزمان با افزایش تهدیدات نظامی اسرائیل علیه ترکیه، برخی کاربران مجازی در واکنش به هشدار روزنامه صهیونیستی هاآرتص مبنی بر احتمال هدف قرار گرفتن ترکیه، بعد از قطر، می‌گویند هرگونه حمله اسرائیل به ترکیه نتیجه «انفعال و سکوت» این کشور در برابر جنایات این رژیم در منطقه است. کاربران به کنایه، دیگر کشورهای متحد اسرائیل در منطقه را نیز به همدستی و همراهی با اسرائیل در جنگ با فلسطینی‌ها متهم و تاکید کردند شتر «حمله اسرائیل» در خانه «همه کشورهای منطقه» می‌خوابد و «اسرائیل برای رسیدن به اهداف خود دوست و دشمن نمی‌شناسد».

برخی کارشناسان نیز معتقدند اقدام ترکیه در حمایت از تروریست‌های سوریه و ساقط شدن حکومت اسد در سوریه عامل بی‌ثباتی در این کشور شده است و اگر اکنون رژیم صهیونیستی اقدام به توسعه‌طلبی در منطقه کرده، به خاطر اشتباه ترکیه در سوریه است؛ اشتباهی که دامنگیر خود اردوغان هم شده است.

نکته جالب‌تر آن است که ترکیه در حالی از سوی صهیونیست‌ها تهدید می‌شود که عضو رسمی ناتو به عنوان مهم‌ترین پیمان نظامی کشورهای غرب است. عضویت ترکیه در ناتو به آن معناست که حمله اسرائیل به ترکیه باید از سوی ناتو پاسخ داده شود اما آیا واقعا ناتو از ترکیه در برابر حمله اسرائیل دفاع خواهد کرد؟! هنوز هیچ مقام ناتو به تهدیدات نظامی اسرائیل علیه ترکیه حتی واکنش هم نشان نداده است!

سیاست‌های یک‌طرفه آمریکا در برابر قاره سبز، اروپایی‌ها را وادار به تجدیدنظر در سیاست‌های‌شان می‌کند؟

## ترامپ اروپا را برده آمریکا می‌خواهد

سارا عبدالکریمی

تبدیل شدن به یک کشور تحت‌الحمایه ایالات متحده اجتناب‌ناپذیر نیست، بویژه با توجه به خشم فزاینده افکار عمومی از مجموعه امتیازات و تحقیرهایی که شاهد آن هستیم.

برای اروپا، ترسیم مسیر سیاسی خود از ونتوتنه (جزیره‌ای در ایتالیا)، جایی که «آلتیرو اسپینلی» (در سال ۱۹۴۱) مانیفست «برای اروپای آزاد و متحد» را نوشت، به یک سنت تبدیل شده است. یادآوری این رویداد هرگز به اندازه اکنون ضروری نبوده است.

اتحادیه اروپایی به طرز خطرناکی تکه‌تکه و ضعیف به نظر می‌رسد و در یک محیط خصمانه داخلی و خارجی گیر افتاده است. اروپا که تنها ۵ درصد جمعیت جهان را در خود جای داده و شکاف اقتصادی فزاینده‌ای با سایر قدرت‌های بزرگ دارد، نه تنها با جهانی از امپراتوری‌های قاره‌ای روبه‌رو است، بلکه در معرض خطر واقعی تبدیل شدن به برده آمریکا نیز قرار دارد.

این موضوع پس از امتیازات غیرمتقابلی که به دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، درباره هزینه‌های دفاعی و تجارت داده شد و همچنین پذیرش نقش فرعی اروپا در مدیریت جنگ اوکراین، آشکار شد. علاوه بر این، از غزه گرفته تا قره‌باغ کوهستانی، دخالت اتحادیه اروپایی در درگیری‌های خارجی، یا به دلیل فقدان جایگاه معتبر بین‌المللی یا به دلیل نبود وحدت، تا حد زیادی بی‌اهمیت شده است.

در داخل اتحادیه، دوره دوم ریاست اورسولا فون درلاین، رئیس کمیسیون اروپا، به طور غیرمنتظره‌ای با لغو توافق سبز - پروژه شاخص دوره اول او - همراه شد؛ گویی تغییرات اقلیمی بدتر خواهد شد. کمیسیون همچنین یک چارچوب مالی چندساله نه‌چندان قوی بدون هیچ رشد واقعی پیشنهاد داده است و در نتیجه سیاست انسجام را فدای اولویت‌های جدید در محصولات و تحقیقات دفاعی کرده است. در همین حال، راست‌افراطی پوپولیست‌بدبین و اروپاهراس، هرگز در کشورهای عضو یا نهادهای اتحادیه اروپایی قوی‌تر از این نبوده است.

**■ مقامات اتحادیه از فقدان چشم‌انداز سیاسی و رهبری واحد رنج می‌برند**

در حال حاضر به نظر می‌رسد اتحادی نامحتمل از هواداران ترامپ و آتلانتیک‌گرایانِ نوستالژیک، هم بر شورای اروپا و هم بر کمیسیون اروپا تسلط دارد. بنابراین، خط مشی غالب، تملق و خشنود کردن رئیس‌جمهور ایالات متحده به امید کنترل تنش و خسارت است که به نوبه خود وابستگی سیاسی، استراتژیک و حتی اقتصادی بروکسل به واشنگتن را تقویت کرده و در عمل، کارساز نبوده است.

برای ترامپ، قراردادها فقط طرف مقابل را متعهد می‌کند، نه او را و به جای بازداشتن او از تعرفه‌های تنبیهی یا تقویت حمایتش از اوکراین، موافقت با صرف ۵ درصد تولید ناخالص داخلی اتحادیه برای دفاع و خرید بیشتر سلاح و گاز طبیعی از ایالات متحده، حتی تعهد او را به امنیت جمعی افزایش نداده است. در عوض، از معاملات مواد معدنی تا فروش اسلحه، این موضوع عمدتاً به یک رابطه صرفاً تجاری تبدیل شده که بر اساس پیشبرد منافع اقتصادی آمریکا و «شانس» استوار است. اکنون باید مشخص شده باشد ترامپ متحد بروکسل نیست و هرگز نخواهد بود. آمریکای او یک شوک ژئوپلیتیک، اقتصادی و فرهنگی بزرگ برای اروپاست اما تبدیل شدن قاره سبز به تحت‌الحمایه ایالات متحده اجتناب‌ناپذیر نیست، بویژه با توجه به نارضایتی فزاینده افکار عمومی از مجموعه امتیازات و تحقیرهایی که شاهد آن هستیم.

**■ راهبردی برای رهایی از باج‌گیر**

یک مسیر جایگزین وجود دارد؛ تقویت مجدد اکثریت طرفدار اروپا در ۳ نهاد این بلوک - بویژه پارلمان اروپا - هنوز هم می‌تواند به تعیین سرنوشت این قاره منجر شود. پارلمان طبق قانون، نقش کنترل کمیسیون را دارد و می‌تواند خواستار جهت‌گیری جدید شود، زیرا قدرت انتقاد از آن را دارد. برای شروع، پارلمان می‌تواند کاهش تعرفه‌ها بر محصولات آمریکایی را مسدود کند؛ اقدامی که مطمئناً مورد استقبال رأی‌دهندگان قرار خواهد گرفت و نشان‌دهنده آمادگی اروپا برای ایستادگی در برابر باج‌گیری است. علاوه بر این، بروکسل باید اتحاد سیاسی خود را تقویت کند و بر «وتوکراسی» جریان راست رادیکال غلبه کرده و سیستم دفاعی خود را بسازد؛ سیستمی که به ایالات متحده وابسته نباشد و بتواند القای ترس کند.

بار دیگر، این تصمیمات در بین اکثر شهروندان اتحادیه اروپایی محبوب خواهد شد. همان‌طور که ماریو دراگی، رئیس سابق بانک مرکزی اروپا گفت «ما فقط با راه‌اندازی مجدد دستور کار بازار داخلی و رقابت‌پذیری خود، به یک قدرت ژئوپلیتیک تبدیل نخواهیم شد؛ ما باید به اتحادیه‌ای فدرال تبدیل شویم که محدود به الزامات اجماع یا فقدان صلاحیت‌های مناسب در سیاست خارجی و امنیتی نباشد».

کشورهای عضو پیشرو باید فوراً ابتکار عمل را برای فعال‌سازی بند دفاع مشترک خود آغاز کرده و معاهدات را با همکاری پارلمان که قدرت وتوی بودجه را دارد، اصلاح کنند، در غیر این صورت، ائتلافی از کشورهای داوطلب باید یک «جامعه دفاعی اروپایی» جدید با ابعاد پارلمانی و مالی راه‌اندازی کند که برای همه کشورهای عضو علاقه‌مند به پیوستن، باز باشد. اگر هیچ اقدامی انجام نشود و ما منتظر بحران بعدی بمانیم تا در تصمیمات سخت به صورت اضطراری عمل کنیم، اروپا به عنوان یک پروژه سیاسی در معرض خطر نابودی قرار می‌گیرد.

**منبع: پلیتیکو**

## این جهان گذرا و مسأله ایران

نگاه

**ادامه از صفحه اول**

در همین حال، بحران اقلیمی به چالش بزرگ دیگری بدل شده است. گرمایش زمین و خشکسالی، کشورها را وادار کرده مسیر خود را به سمت اقتصاد سبز و کم‌کربن تغییر دهند. همزمان تقاضا برای مواد معدنی حیاتی مانند لیتیوم و نیکل که در تولید باتری‌ها و فناوری‌های نوین نقش کلیدی دارند بشدت افزایش یافته و رقابت تازه‌ای بر سر منابع طبیعی به راه انداخته است. این تحولات اقلیمی و منابعی نه‌تنها آینده اقتصاد، بلکه امنیت و سیاست جهان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

**■ امکان‌ها و امتناع‌های دگرگونی‌ها برای ایران**

۱- ایران در میانه امکان‌ها و امتناع‌های بزرگ قرار گرفته است. امکان‌ها و فرصت‌هایی که می‌تواند سکوی پرش باشد و امتناع‌ها و تهدیدهایی که اگر مدیریت نشود، آینده کشور را آسیب‌پذیر خواهد کرد. نخستین عرصه، دیپلماسی است. دیگر نمی‌توان تنها به روابط سنتی اکتفا کرد. ایران باید در موضوعات مشخص و ملموس مانند مدیریت آب‌های مرزی، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، همکاری در فناوری‌های نو بخصوص با شرکت‌های چینی یا ارتقای سلامت منطقه‌ای وارد عمل شود. چنین دیپلماسی مساله‌محوری قادر است بخشی از فشار تحریم‌ها را خنثی کرده و جایگاه ایران را در معادلات بین‌المللی تقویت کند.

۲- در حوزه اقتصاد نیز تحول دیجیتال در حال باز کردن راهی تازه است. بهره‌گیری از هوش مصنوعی و داده می‌تواند صنایع بزرگ کشور، از پتروشیمی و فولاد تا کشاورزی و لجستیک را کارآمدتر و رقابتی‌تر کند اما تحقق این امر وابسته به ۳ شرط اساسی است: الف - سرمایه‌گذاری هدفمند، ب - امنیت سایبری جدی و پ - تربیت نیروی ماهر کار. بدون این سه، اقتصاد دیجیتال بیش از آنکه فرصت باشد، به تهدیدی پرهزینه بدل خواهد شد.

۳- در کنار اقتصاد، عدالت اجتماعی نیز ستون انسجام ملی است. فشار تورم و شکاف طبقاتی می‌تواند هر برنامه پیشرفت کشور را با بحران مشروعیت روبه‌رو کند. دولت باید با ابزارهای بازتوزیعی هوشمند، مالیات عادلانه، حمایت نقدی مبتنی بر داده و آموزش مهارت‌محور، این شکاف‌ها را مدیریت کند تا سرمایه اجتماعی کشور حفظ شود.

۴- سلامت عمومی هم بویژه پس از تجربه کرونا اهمیت دوچندان یافته است. امروز روشن شده سلامت فقط به جسم محدود نیست. سلامت روان نیز باید جدی گرفته شود. فناوری‌های نو می‌تواند دسترسی به خدمات روان‌درمانی و پایش فردی را گسترش دهد اما این امر تنها با گسترش بیمه‌ها، تربیت نیروی متخصص و حفاظت از داده‌های شخصی به نتیجه خواهد رسید. نظام سلامت کشور امکان‌های بسیاری برای مقابله با بحران‌های روانی برای جامعه فراهم می‌کند که نباید از آن غفلت کرد.

۵- از سوی دیگر، بحران اقلیمی بیش از همه در ایران خود را در مساله آب نشان داده است. در اقلیمی خشک و نیمه‌خشک، آب حیاتی‌ترین منبع است. راه‌حل پایدار در بازیافت پساب، توسعه آبیاری هوشمند و اصلاح الگوی کشت نهفته است. در شهرها نیز مقابله با گرمای شدید و مصرف بالای انرژی از اولویت‌های فوری به شمار می‌رود.

۶- منابع معدنی کشور نیز فرصت تازه‌ای پیش رو می‌گذارد. تقاضای جهانی برای لیتیوم، نیکل و دیگر مواد معدنی حیاتی افزایش یافته و ایران می‌تواند از ذخایر خود بهره گیرد اما این مسیر تنها با خام‌فروشی به نتیجه نمی‌رسد، بلکه نیازمند فرآوری داخلی، استفاده از فناوری‌های پاک و سرمایه‌گذاری در بازیافت است تا ارزش افزوده واقعی خلق شود.

۷- همزمان تهدیدهای دیجیتال نیز در کمین است. دیپ‌فیک و جعل‌های دیجیتال می‌تواند اعتماد اجتماعی و امنیت ملی را مخدوش کند. مقابله با این خطر نیازمند ترکیبی از فناوری‌های احراز هویت پیشرفته، آموزش عمومی برای ارتقای سواد رسانه و قوانین به‌روز است.

۸- وارد چرخه حکمرانی نشدن نخبگان نیز همچنان چالش جدی دیگری است. اگر چرخه‌ای طراحی نشود که امکان «گردش مغزها» را فراهم آورد، خروج سرمایه انسانی به ضرر پیشرفت ملی تمام خواهد شد. باید شرایطی فراهم شود تا نخبگان همچنان در چرخه نوآوری داخلی نقش‌آفرین باشند.

۹- فضا نیز از عرصه‌هایی است که دیگر محدود به نمایش قدرت نیست. ماهواره‌ها اکنون زیرساختی حیاتی برای کشاورزی دقیق، مدیریت بحران و ارتباطات به شمار می‌آیند. ایران هرچند امکانات محدودی دارد اما می‌تواند با سرمایه‌گذاری هدفمند در ماهواره‌های سبک و کاربردی، بخشی از این آینده را به دست آورد.

۱۰- امنیت غذایی یکی از حساس‌ترین حوزه‌هاست. برای کشوری با شرایط اقلیمی ایران، کشاورزی داده‌محور، اصلاح ارقام گیاهی، کاهش ضایعات و تغییر الگوی مصرف غذایی تنها راه‌های تضمین آینده به شمار می‌روند. هر سنسور رطوبت در مزرعه و هر ساعت فعالیت سردخانه می‌تواند ضامن امنیت ملی باشد.

**■ ۳ کلید طلایی برای ایران**

ایران برای عبور از چالش‌های امروز و ساختن آینده پایدار، نیازمند ۳ رویکرد کلیدی است که همچون ستون‌های اصلی یک راهبرد ملی عمل می‌کنند. نخستین رویکرد، چابکی در سیاست‌گذاری است. در جهانی که شرایط به‌سرعت تغییر می‌کند، قوانین و سیاست‌ها نیز باید همگام با این تغییرات به‌روز شود. تصمیم‌گیری‌های کلان تنها زمانی کارآمد خواهد بود که بر پایه داده‌های به‌روز و تحلیل‌های دقیق بنا شود. چنین چابکی‌ای نیازمند ساختارهای نوین در حکمرانی است؛ ساختارهایی که امکان رصد تحولات جهانی و انعکاس سریع آنها در سیاست‌های داخلی را فراهم آورد.

دومین رویکرد، سرمایه‌گذاری هوشمند است. منابع مالی کشور محدود است و باید به جای پراکنده‌کاری، بر حوزه‌های اولویت‌دار متمرکز شد؛ حوزه‌هایی همچون مواد معدنی حیاتی، انرژی‌های پاک، کشاورزی مدرن و دقیق، دیجیتال و فناوری‌های فضایی. برای آنکه این سرمایه‌گذاری‌ها ثمربخش باشد، باید با نقشه راه روشن فناوری و پیوند واقعی میان دانشگاه و صنعت همراه شود. تنها در این صورت است که سرمایه‌گذاری به موتور تولید ارزش افزوده و قدرت اقتصادی بدل خواهد شد.

سومین رویکرد، سیاست خارجی چندلایه است. دیپلماسی امروز دیگر فقط به عرصه سیاست محدود نیست، بلکه باید در حوزه‌های علم، فناوری، اقلیم و امنیت غذایی نیز فعالانه حضور داشت. مشارکت در پروژه‌های مشترک بین‌المللی و حضور در فرآیندهای استانداردگذاری جهانی می‌تواند علاوه بر گشودن مسیرهای تازه اقتصادی، ریسک‌های ژئوپلیتیک را نیز کاهش دهد.

این ۳ راهبرد شامل چابکی برای پاسخ سریع به تغییرات، سرمایه‌گذاری هدفمند برای خلق قدرت پایدار و سیاست خارجی چندلایه برای کاستن از تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی در کنار هم می‌تواند چشم‌اندازی تازه برای ایران بسازد.

**■ فرجام**

فناوری در ذات خود نه دشمن است، نه ناجی. این انسان‌ها و جوامع هستند که با نحوه به‌کارگیری آن، معنای تازه‌ای به آینده می‌بخشند. ایران نیز در برابر همین انتخاب قرار دارد. ما باید بیاموزیم فناوری را اهلی کنیم. یعنی آن را در خدمت ارزش‌ها، هویت و نیازهای خود قرار دهیم. برای تحقق چنین رویکردی ۳ محور اساسی اهمیت دارد: نخست، آموزش عمومی برای ارتقای سواد دیجیتال تا همه اقشار جامعه بتوانند از ابزارهای نوین به شیوه درست بهره‌مند شوند، دوم، تولید محتوای بومی و باکیفیت که هم پاسخگوی نیازهای فرهنگی باشد و هم مانع سلطه یک‌جانبه فرهنگی از بیرون شود و سوم، حکمرانی هوشمند که بتواند اخلاق، حریم خصوصی و امنیت را پاس بدارد؛ بی‌آنکه مانع نوآوری و خلاقیت شود.

در نهایت، آینده ایران به میزان توان ما در سازگار شدن فعالانه و نه منفعلانه با شرایط جهانی وابسته است؛ سازگاری فعالانه با اقلیم و بحران‌های زیست‌محیطی، ورود جدی به عرصه اقتصاد دیجیتال، درک نظم چندقطبی جهانی و بهره‌گیری از ظرفیت نسل جوانی که در بستر شبکه‌های نوین اجتماعی رشد کرده است. اگر ۳ راهبرد اصلی چابکی در سیاست‌گذاری، سرمایه‌گذاری هوشمند و سیاست خارجی چندلایه با جدیت پیگیری شود، بسیاری از تهدیدهای امروز می‌تواند به سکوی جهش فردا تبدیل شود.

فناوری باید در خدمت هویت ملی، عدالت اجتماعی و رفاه عمومی قرار گیرد. تنها در این صورت است که آینده ایران به جای آنکه تقدیری محتوم باشد، به میدان کنش آگاهانه و انتخاب‌های هوشمندانه بدل خواهد شد؛ آینده‌ای که در آن ایران می‌تواند نه صرفاً مصرف‌کننده، بلکه آفریننده و جهت‌دهنده تحولات باشد.

دور دنیا

## محاکمه یک خاخام با ادعای جاسوسی برای ایران

دادگاه مرکزی قدس اشغالی مدعی شد ایران توانسته یک خاخام جوان اسرائیلی را به خدمت بگیرد و از طریق او، مأموریت‌های متعددی را در قلب تل‌آویو و قدس طراحی و هدایت کند. منابع اسرائیلی دیروز - یکشنبه - ادعا کردند این خاخام ۲۱ ساله، «الیمیلخ شتیرن» نام داشته و از اهالی شهر «بیت‌شمش» در مرکز فلسطین اشغالی است. طبق این ادعا، او از طریق شبکه‌های ارتباطی رمزگذاری‌شده با فردی در تماس بوده که به ایران منسوب است. این ارتباط، به ادعای مقامات رژیم، شامل دریافت دستورهای مشخص برای اجرای مأموریت‌هایی در مناطق حساس و شهری، از جمله تل‌آویو و قدس بوده است. ادعای دادگاه نشان می‌دهد این مأموریت‌ها طیفی از اقدامات تبلیغاتی و عملیاتی را دربر می‌گرفت و حتی شامل به کارگیری افراد دیگر در اسرائیل می‌شده است. بر اساس این ادعا، همچنین تمام نقل‌وانتقالات مالی به‌صورت هوشمند و از طریق رمز ارز انجام شده است؛ الگویی که رسانه‌های عبری از آن به عنوان «عملیات اطلاعاتی پیچیده» یاد کرده‌اند.

■■■

**پس از عزیمت ۲۳ کشتی کاروان صمود از مراکش روز گذشته ۱۸ کشتی دیگر این کاروان از بندر کاتانیا در جنوب ایتالیا به سمت غزه حرکت کردند**

## ناوگان مقاومت

کشتی‌های کاروان صمود، روزهای شنبه و یکشنبه عازم غزه شده‌اند. روز شنبه ۲۳ کشتی از مراکش به سمت غزه حرکت کردند. دیروز یکشنبه نیز ۱۸ کشتی از ایتالیا به سمت غزه حرکت کردند.

به گزارش «وطن امروز»، ناوگان صمود مراکش شامل ۲۳ کشتی روز شنبه به سمت بندر بنزرت در شمال مراکش رفت و از آنجا عازم غزه شد. ناوگان صمود ایتالیا نیز که شامل ۱۸ کشتی است، روز یکشنبه از بندر کاتانیا واقع در جنوب ایتالیا به سمت نوار غزه حرکت کرد. قرار بود کشتی‌هایی از سمت تونس و یونان نیز طی روز یکشنبه به سمت نوار غزه حرکت کنند و به کشتی‌های مذکور در آب‌های بین‌المللی بپیوندند.

ناوگان صمود بزرگ‌ترین تلاش دریایی جهانی برای شکستن محاصره نوار غزه به شمار می‌رود و سرنشینان این کشتی‌ها برای بی‌اثر کردن اقدام غیرقانونی رژیم صهیونیستی در محاصره نوار غزه تلاش می‌کنند. بر اساس برخی گزارش‌ها این کاروان شامل ۱۰۰ کشتی از ۴۴ کشور دنیاست و به همین دلیل نسبت به کاروان‌هایی مانند حنظله و مادلین بسیار بزرگ‌تر است.

یکی از اتفاقات رخ داده درباره حرکت این کاروان بزرگ، ممانعت از حضور شهروندان ایرانی در این کاروان است، به گونه‌ای که برخی ایرانیان حاضر در کاروان مراکش با انتشار فیلم‌هایی اعلام کردند برای جلوگیری از برخی سوءاستفاده‌های رژیم صهیونیستی، ایرانیان حاضر در کاروان صمود در مراکش، از ادامه سفر به سمت غزه بازماندند.

به گفته سیاح طاهری، فعال حوزه بین‌الملل، سیستم امنیتی رژیم صهیونیستی گفته بود اگر یک ایرانی در کاروان وجود داشته باشد، آن کشتی را مستقیم هدف قرار می‌دهد. این البته در حالی است که رژیم صهیونیستی به صورت غیررسمی، حملاتی به یک کشتی کاروان صمود در بندر تونس انجام داد. اگرچه دولت تونس ابتدا مدعی شد آتش‌سوزی در این کشتی ناشی از بی‌احتیاطی بوده است اما انتشار فیلم‌های مربوط نشان داد آتش‌سوزی این کشتی ناشی از برخورد یک پرتابه به این کشتی بوده است. این اقدام باعث شد ایتالیا درباره هر گونه حمله مجدد به این ناوگان هشدار دهد.

«آنتونیو تاجانی» وزیر خارجه ایتالیا طی نطقی در پارلمان این کشور اعلام کرد: «دولت، ناوگان صمود را با دقت دنبال می‌کند و از ۵۸ شهروند ایتالیایی حاضر در آن که برخی از آنان نمایندگان پارلمان هستند، حمایت دیپلماتیک به عمل می‌آورد».

وی افزود: «سفارت ایتالیا در تل‌آویو به دستور من با مقامات اسرائیلی درباره لزوم رعایت حقوق همه هموطنانم که در این کاروان حضور دارند گفت‌وگو کرده است. علاوه بر این شخصاً با وزیر خارجه اسرائیل - گدعون سعر - تماس گرفتم تا او را از این موضوع آگاه کنم». تاجانی این سخنان را ساعاتی پیش از حرکت فوجی از قایق‌های صمود از بندر سیراکوزا در سیسیل بیان کرد. در مجموع حدود ۶۰۰ نفر از کشورهای ایتالیا، یونان و اسپانیا عازم این ماموریت شجاعانه برای شکستن حصر غزه هستند.

وزیر خارجه ایتالیا تاکید کرد به صورت مستمر با سخنگوی ایتالیایی ناوگان صمود در تماس است.

«بندتا اسکودری» نماینده پارلمان اروپا و عضو ائتلاف سبزها و چپ‌های ایتالیا که در این کاروان حضور دارد، گفت: «ما شهروندان غیرنظامی هستیم که جان خود را به خاطر حس انسان‌دوستی به خطر انداخته‌ایم اما اسرائیل ما را به عنوان مجرم معرفی می‌کند و این غیرقابل‌قبول است. ما خواستار حمایت دیپلماتیک دولت جورجیا ملونی و نهادهای اروپایی هستیم».

۲ کشتی فمیلی و آلما از ناوگان صمود با پرچم کشورهای پرتغال و انگلیس، طی ۲ شب پیاپی هدف حمله پهپادی و بمب‌های آتش‌زا قرار گرفتند که البته هیچ قربانی‌ای نداشته است.

آلما و فمیلی به عنوان کشتی‌های مادر مسؤولیت پشتیبانی از قایق‌های کوچک‌تر را بر عهده دارند و چهره‌های شاخصی چون «گرتا تونبرگ» فعال سوئدی و «آدا کولائو» شهردار پیشین بارسلونا در آنها اقامت دارند.

به هر حال رژیم صهیونیستی نشان داده است از هر تلاشی برای اخلال در حرکت این کاروان استفاده می‌کند، چرا که اکنون کاروان صمود به اندازه‌ای بزرگ و دارای اهمیت است که نمی‌تواند همانند کاروان‌های حنظله و مادلین با برخورد نظامی با آن مقابله کرد.

باید دید صهیونیست‌ها در مقابل این حرکت مردمی دنیا چگونه واکنش نشان خواهند داد.